



یادداشت

حسین بهشتی‌پور

تحلیلی بر گمانه‌زنی‌های خلع سلاح نیروهای مقاومت پس از طرح صلح غزه

آیا گروه‌های مقاومت در منطقه خلع سلاح می‌شوند؟

با شکل‌گیری طرح‌های اولیه صلح در غزه، برخی رسانه‌ها و مقامات غربی بار دیگر سناریو خلع سلاح نیروهای مقاومت منطقه‌ای نظیر حزب الله لبنان، الحشد الشعبی عراق و انصار الله یمن را مطرح کرده‌اند. این گمانه‌زنی‌ها که گاه با اظهارات رسمی مقامات آمریکایی همراه می‌شود، در پیوند با تلاش‌های دیرینه برای بازتعمیر نظام امنیتی منطقه صورت می‌گیرد. اما پرسش بنیادین آن است که آیا چنین طرح‌هایی از منظر سیاسی و میدانی قابلیت تحقق دارند؟ و نقش ایران در این میان چیست؟

■ ایران، ناظر یا مداخله‌گر؟

واقعیت آن است که ایران با وجود روابط راهبردی با برخی گروه‌های مقاومت، هیچ‌گاه مسئولیت مستقیم تصمیم‌گیری‌های آنان را بر عهده نداشته و نخواهد داشت. ایران نه تنها قصد ندارد از گروه‌هایی چون حماس یا حزب‌الله درخواست خلع سلاح کند، بلکه اساساً چنین مطالبه‌ای را غیرواقع‌گرایانه و غیر قابل تحقق می‌داند. تجربه تاریخی نشان داده است حتی در صورت خلع سلاح این گروه‌ها، رژیم صهیونیستی از سیاست توسعه‌طلبانه خود عقب‌نشینی نخواهد کرد. حملات مکرر اسرائیل به خاک سوریه پس از تضعیف ارتش این کشور، گواهی روشن بر این واقعیت است.

■ استقلال تصمیم‌گیری در گروه‌های مقاومت

حماس، حزب‌الله و سایر گروه‌های مقاومت، هر چند در اغلب موارد با ایران هم‌راستا بوده‌اند، اما در تصمیم‌گیری‌های راهبردی، استقلال خود را حفظ کرده‌اند. به عنوان مثال حماس در گذشته به دلیل نزدیکی با جریان اخوان المسلمین سوریه، در مقابل سیاست‌های ایران در قبال دولت اسد ایستاد. این اختلاف‌نظر نشان می‌دهد روابط ایران با گروه حماس، مبتنی بر هم‌پیمانی راهبردی است نه اطاعت سیاسی مطلق آن‌ها از ایران.

در مورد حزب‌الله نیز تجربه سال‌های گذشته نشان داده این گروه با وجود پیوندهای عمیق با ایران، مصالح ملی لبنان را در تصمیم‌گیری‌های خود لحاظ می‌کند. حزب‌الله در دوران رهبری سیدحسین نصرالله در عمل هدایت جریان مقاومت در سوریه و لبنان در برابر توسعه‌طلبی اسرائیل را بر عهده داشت. بر این اساس خلع سلاح حزب‌الله به معنای باز شدن مسیر پیشروی اسرائیل تا بیروت خواهد بود؛ امری که نه تنها امنیت لبنان را تهدید می‌کند، بلکه توازن منطقه‌ای را نیز بر هم می‌زند.

■ خلع سلاح یا مقاومت؟ تفاوت مسیرها

شاید در آینده، حماس به این نتیجه برسد که مبارزه سیاسی در شرایط خاص غزه، اولویت بیشتری نسبت به مبارزه مسلحانه دارد. اما این تصمیم، صرفاً در اختیار خود حماس است. در مورد حزب‌الله یا ساختار چندلایه سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، باید گفت این گروه ظرفیت‌های فزاینده‌تری برای نظامی دارد و پذیرش خلع سلاح از سوی آن بسیار بعید به نظر می‌رسد.

در مورد انصارالله یمن نیز ایران هیچ‌گاه در مسیر تحمیل توافق یا خلع سلاح گام بر نداشته است. تلاش‌های آمریکا برای تحمیل طرح‌های یک‌جانبه از جمله تهدید به نابودی حماس توسط ترامپ، نه تنها ناکام مانده‌اند، بلکه نشان داده‌اند تحولات منطقه‌ای صرفاً تحت نفوذ و اختیار آمریکا و متحدش یعنی رژیم تل آویو نیست، بلکه تحت تأثیر عوامل متعددی قرار دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها منطق مقاومت و واقع‌گرایی در برابر زیاده‌خواهی‌های آمریکا و اسرائیل در منطقه است. اراده تحصیلی قدرت‌های فرامنطقه‌ای ممکن است در مقطعی کار خود را پیش ببرد، از جمله ترامپ در دولت اول به سمت تحمیل صلح ابراهیم به بحرین و امارات پیش رفت اما تجربه تحولات دو سال اخیر نشان داد در عمل حتی آمریکا و اسرائیل تا زمان اجرای طرح موسوم به تشکیل دولت اسرائیلی از نیت تا قرات همچنان به توسعه‌طلبی خود ادامه می‌دهند همچنان که با سقوط دولت اسد در سوریه شاهد حملات بی‌مان اسرائیل به پایتگاه‌های ارتش سوریه در خاک این کشور بودیم زیرا اسرائیل به چیزی کمتر از نابودی ارکان اصلی ارتش سوریه و تجهیزات آن راضی نبود. بنابراین همین تجربه موجب عقب‌نشینی کشورهای برای مشارکت بیشتر در طرح صلح ابراهیم شد. به ویژه اینکه برخلاف گذشته رژیم اسرائیل از بیان علنی اهداف بلندپروازانه خود در مورد تشکیل کشور اسرائیل در حد فاصل ساحل شرقی رودخانه نیل تا غرب رودخانه فرات، ابایی ندارد.

آمریکا و متحدانش نمی‌خواهند این واقعیت را بپذیرند که ماهیت گروه‌های مقاومت وابسته به هیچ کشوری از جمله ایران نیست، این گروه‌ها بر اساس ضرورت مقابله با اشغال‌گری و توسعه‌طلبی اسرائیل در منطقه به وجود آمده‌اند، بنابراین تا زمانی که اشغال‌گری ادامه دارد مبارزه این گروه‌ها نیز در اشکال مختلف ادامه خواهد یافت چه ایران با آن‌ها همراه باشد یا نباشد.

■ نتیجه

طرح‌های خلع سلاح نیروهای مقاومت، بیش از آنکه راه‌حل باشند، بازتابی از آرزوهای سیاسی ترامپ و سرکردگان رژیم صهیونیستی هستند. ایران به عنوان یک بازیگر مهم منطقه‌ای، نه مسئول تصمیم‌های این گروه‌هاست و نه مداخله‌گر در اراده آنان. استقلال سیاسی، منطق مقاومت و تجربه تاریخی نشان می‌دهد امنیت منطقه تنها از مسیر گفت‌وگو، رفع اشغال‌گری و پرهیز از تحمیل خواسته‌های نامشروع حاصل خواهد شد.

سیدحسین حسینی | در هفته‌های اخیر، ادبیات سیاسی کشور دستخوش تغییراتی نگران‌کننده شده‌است.تغییری که مرز میان نقد دلسوزانه و تخریب آگاهانه را به شدت کمرنگ کرده است. آنچه امروز در بخشی از فضای سیاسی و رسانه‌ای کشور مشاهده می‌شوددیگر نام «نقد» به‌خود نمی‌گیرد، بلکه بیشتر به‌نوعی هتاک‌سیارمان‌یافته علیه ارکان نظام و ارزش‌های اخلاقی شباهت دارد.

از تریبون‌های رسمی گرفته تا جلسات علنی مجلس، از پست‌های شبکه‌های اجتماعی تا برخی برنامه‌های صدا و سیما، رد پای این ادبیات تخریبی به‌وضوح دیده می‌شود. تأسف‌بارتر آنکه برخی چهره‌های سیاسی هم امروز با اظهار نظرهایی غیرمسئولانه، خود به جریان‌سازی این فضای مسموم کمک می‌کنند. این شرایط پرسش‌های مهمی را پیش روی جامعه قرار داده است: آیا قوه قضائیه نباید در برابر چنین قضایی ورود جدی‌تری داشته باشد؟ مرز قانونی و شرعی آزادی بیان یا هتاک‌ی و تشویش اذهان عمومی کجاست؟ و در این میان، مصونیت نمایندگان مجلس تا چه اندازه می‌تواند شامل رفتارهای خارج از عرف و قانون شود؟

روزنامه قدس در راستای رسالت ذاتی خود برای واکاوی ریشه‌های فرهنگی و سیاسی تحولات جاری، در گفت‌وگویی اختصاصی با عباس سلیمی نمین، مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران، به بررسی ابعاد مختلف این پدیده و نسبت آن با اخلاق سیاسی، قانون اساسی و رفتار رسانه‌ای در جمهوری اسلامی پرداخته است.

■ در هفته‌های اخیر شاهد گسترش ادبیات هتاک‌ی و رفتارهای غیرمسئولانه در فضای سیاسی کشور هستیم؛ برخی چهره‌های سابق سیاسی هم در این زمینه نقش دارند.

فراخبر

تحلیلی درباره دعواهای زننده

که این روزها فضای سیاسی کشور را پُر کرده است

هجمه به اتحاد مقدس!

عملاً در حالت آتش‌بس با رژیم صهیونیستی و در یکی از حساس‌ترین مقاطع خود قرار دارد و این موقعیت، رفتار پسران سنجیده‌تر از سوی سیاستورن را طلب می‌کند. باید به همه یادآوری کرد که نقد منصفانه سیاسی قطعاً بیست‌هایی دارد و اگر هم هر یک از چهره‌ها انتقادی به شخص یا رویکرد وی دارد چه بهتر که در چارچوب و نه با توهین و تخریب صورت گیرد. واقعیت این است که در نظام مردم‌سالاری دینی حاکم بر جمهوری اسلامی هیچ خط قرمزی در زمینه آزادی‌های مشروع و انتقاد آن هم از نوع سازنده وجود ندارد، با این حال هتاک‌ی به‌مانه انتقاد از یکدیگر، از دیدگاه هیچ کدام از شهروندان جامعه پذیرفتنی نبوده و لازم است جریان‌های سیاسی هم به آن تن داده و جلوه چنین رویه زشت و آنتهاورزی به یکدیگر به جد گرفته شود؛ چرا که این روند جز تبیه خوراک برای بیگانگان منفعتی نخواهد داشت.

البته در اینجا ذکر یک نکته هم ضروری است. نباید تأکید بر وفای به عنوان شعار مد نظر دولت و مطلوب نظام، جلوه انتقاد سازنده از عملکرد ساختارها را بگیرد. به بیان ساده شرایط حساس کنونی کشور نباید بهانه به دست سیاستورن داده تا باقر گرفتن در پس شعار وفایا اما با نقایا اگر کم‌کاری یا ایرادی هست را بیوشانند و در مقابل انتقاده‌ها هم پاسخو نیاهند. در این باره می‌توان اظهارات دو مقام دولتی در چند روز گذشته را به عنوان هشدار و خط قرمزی مد نظر داشت، به‌طور نمونه محمدجعفر قائم‌مقام، معاون اجرایی رئیس‌جمهور، چندی پیش در مقابل برخی انتقاده‌ها از مشکلات موجود، تا کارآمدی دولت را به گردن شرایط جنگی انداخت و این گونه گفت: «نمایندگان مجلس حق دارند از دولت انتقاد کنند، ولی شرایط طوری نیست که از وضعیت اداره امور کشور انتقاد کنیم». با فرزانة صادق، وزیر راه و شهرسازی که در واکنش به حاشیه‌های سفرش به اردبیل و همچنین مشکلات وزارتخانه تحت امرش، مخالفان در مجلس را به سیاسی‌کاری در طرح موضوع استیضاحش متهم می‌کند، دعوا و جار و جنجال سیاسی سمی‌مهلک و کشنده است که در نهایت تک‌تک افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، با این حال پیگیری شعار وفایا از سوی دولت همان گونه که محمدباقر قالیبافه رئیس مجلس می‌گوید نباید به معنی لاپرواشتی اشتباه‌ها و ضعف‌ها گرفته شود بلکه باید مبتنی بر همراهی قوا در اتخاذ تصمیم‌های درست اما برچالش باشد.

معاون اجرایی و رئیس‌جمهور در پاسخ به قدس:

برای جبران کسری بودجه، برخی پروژه‌ها را کنار می‌گذاریم

هزینه‌ای به بودجه عملیاتی تبدیل شود و باید نتیجه کار را ببینیم. قائم‌مقام در پاسخ به پرسش خبرنگار قدس در خصوص اظهارات وزیر اقتصاد مبنی بر ضرورت کاهش

هزینه‌های دولت برای جبران کسری بودجه و احتمال حذف برخی پروژه‌ها در اصلاح بودجه گفت: این طبیعی است وقتی درآمدهای دولت محقق نمی‌شود

و کسری بودجه داریم برخی پروژه‌ها موقت کنار گذاشته می‌شوند. وی در خصوص کدام پروژه‌ها در دستور کار دولت برای حذف از بودجه قرار دارند، افزود: قاعدتاً پروژه‌هایی که پیشرفت فیزیکی کمتری دارند بررسی شده و از میان آن‌ها گزینیهایی انتخاب خواهند شد و دولت اولویت را روی پروژه‌های با پیشرفت بالا و تکمیل و به‌ربرداری آن‌ها خواهد گذاشت.



باید دید چرا چنین فضایی شکل گرفته است. ما در آستانه یک انتخابات مهم قرار داریم و حتی کسانی که ظاهر انتخابات را به سخره می‌گیرند، در رفتار سیاسی خود نشان می‌دهند به شدت به نتیجه آن دل بسته‌اند. برخی از چهره‌هایی که پیش‌تر در جایگاه‌های بالای اجرایی قرار داشتند، امروز برای اینکه از ذهن جامعه پاک نشوند یا احساس تأثیرگذاریشان را از دست ندهند، به رفتارهایی متوسل می‌شوند که در شأن سابقه آن‌ها نیست. در این شرایط افراد با اظهارات و حرکات ناشایست می‌کوشند دیده شوند و حضور خود در صحنه

گزارش

این روزها تب «ویوگرفتن» و رسیدن به «درآمد دلاری» از یک سکوی اینترنتی سبب شده است اظهارنظرهای شاذ و غیرمسئولانه جای گفت‌وگوهای سازنده را بگیرد

دود یوتیوبی‌شدن در چشم سیاست

است. به‌ر ترتیب، پدیده «یوتیوبی شدن سیاست» دقیقاً از همین جا آغاز می‌شود؛ جایی که دغدغه اصلاح یا نقد، جای خود را به دغدغه جذب دنبال‌کننده و افزایش درآمد داده می‌دهد. در این پدیده نیز این طور نیست که صرفاً توپ در زمین مصاحبه‌شونده و طرفی گفت‌وگو باشد؛ چرا که همه می‌دانیم خروجی نهایی، ساخته و پرداخته هر دو طرف یعنی مصاحبه‌شونده و مصاحبه‌کننده است. اما به‌مصاحبه‌کننده است که طرف مقابلش در گفت‌وگو با پرسش‌های مختلف هدایت می‌کند، این مصاحبه‌کننده است که آن قلاب طلایی جذب مخاطب را از خلال بیانات مصاحبه‌شونده درمی‌آورد و آن را به اصطلاح «کاویر» می‌دند و می‌کند تا کلیک بخورد و ویو بگیرد و درآمد کسب کند. گفتیم که با داغ شدن این تبه از این جنس تیتراژها و کاور و پوستر ویدئو این روزها بیشتر به حاشیه‌های یوتیوب منتشر شد که نیم‌تولید محتوا این کاور و تیتراژ را برای انتخاب کرده بودند: «پایا را کشند تا مملکت را به اینجا برسانند». این تیتراژ البته همان طور که پیش‌بینی می‌شد در منطق پلتفرم کار خودش را کرد و کلیک و «ویو»ی خودش را گرفت.

این روند خطرناک است از این جهت که فارغ از ادعاها و اظهار نظرهای موجود در آن، می‌تواند نمونه‌های خوب گفت‌وگو در همین پلتفرم را به حاشیه برده و هزینه‌های ناخواسته‌ای را بر آن‌ها تحمیل کند. سیاست در جوهره خود عرضه گفت‌وگو، افتخار و رقابت ایده‌هاست، اما وقتی منطق پلتفرم‌ها بر آن حاکم می‌شود، «جدل» جای «گفت‌وگو» را می‌گیرد. نتیجه چیزی جز فرایش سرمایه اجتماعی و بی‌اعتمادی بیشتر میان مردم و نخبگان نیست. از طرف دیگر، تبدیل رسانه‌ها به میدان رقابت برای ویو و درآمد دلاری، خود به نوعی استثمار جدید به شمار می‌رود. به تمبیری پلتفرم‌های جهانی، سیاست داخلی کشورها را به بخشی از چرخه مصرف محتوا تبدیل می‌کنند؛ هر محتوای جنجالی، هر درگیری لفظی و توهین و افتخاگری، به سرعت به سود مالی برای پلتفرم و شهرت موقت برای تولیدکنندگان منجر می‌شود اما آنچه از دست می‌رود اعتبار حرفه‌ای، اخلاق گفت‌وگو و امنیت روانی جامعه است. نگذاریم بلایی که در توپیتر بر سر سیاست آمد، در یوتیوب نیز بر سرمان آوار شود.



حمید پورمحمدی، رئیس سازمان برنامه و بودجه هم در حاشیه جلسه هیئت دولت در جمع خبرنگاران گفت: در شرایط فعلی که تأکید شخص رئیس‌جمهوری بر تأمین معیشت مردم و در مرحله بعد تولید و اشتغال است، بسیاری از دستگاه‌ها می‌شود نباشند و کشور هم آسیب‌نبیند اما اگر باشد ممکن است معیشت مردم آسیب‌بیند. پورمحمدی اظهار کرد: بسیاری از ردیف‌ها را می‌شود حذف یا ادغام یا رشد بودجه آنان را متوقف کرد. امروز و در این شرایط الزامات دیگری داریم اگر هزینه‌ها را رها کنیم، نمی‌توانیم کشور را اداره کنیم.

عباس سلیمی نمین در گفت‌وگو با قدس از فضای بی‌ادبی حاکم بر نقدهای سیاسی انتقاد می‌کند

افکار عمومی، بزرگ‌ترین داور در برابر هتاکان سیاسی

سیاسی را استمرار دهند. اما مهار این رفتار، صرفاً با ابزار قضایی ممکن نیست بلکه جامعه باید تسبب به این رفتارها واکنش آگاهانه نشان دهد. افکار عمومی باید بفهمد در شرایط پس از یک جنگ ترکیبی سخت و فشار خارجی، نیاز اصلی کشور اتحاد است نه تفرقه متأسفانه برخی به‌خاطر منافع شخصی حاضرند این همبستگی را قربانی کنند؛ اما با وجود این نباید همه چیز را به قوه قضائیه حواله دهیم. گاهی ورود مستقیم دستگاه قضا موجب می‌شود اصل شناخت جامعه از رفتار غلط این چهره‌ها مخدوش شود.

■ اما برخی اظهار نظرها حقیقتاً آراش روانی جامعه را می‌خراشد. جامعه در این شرایط چه باید بکند؟

خب مهار چنین سیاست‌دارانی باید از مسیر آگاهی بخشی عمومی صورت گیرد. وقتی مردم بدانند فلان سیاستمدار برای جلب توجه یا رسیدن به قدرت چگونه برخلاف منافع ملی موضوع می‌گیرد، خود جامعه او را کنار خواهد زد. اینجاست که نقش رسانه‌ها مهم می‌شود؛ مطبوعات باید بدون وابستگی جناحی، این انحرافات را برای مردم شفاف کنند.

■ اما بخشی از اتفاق‌ها متأسفانه از طریق تریبون‌های رسمی انجام می‌شود.

بله قبول داریم، اما راه حل همان است که گفتیم. مطبوعات باید بدون وابستگی وارد شوند و نقد کنند حتی اگر گوینده آن سخنان، یک مقام رسمی باشد. اگر جامعه این واقعیت را بشناسد و رسانه‌ها آن را تبیین کنند، نیازی به دخالت قوه قضائیه نخواهد بود؛ چرا که افکار عمومی خود بزرگ‌ترین داور در برابر فرصت‌طلبان و هتاکان سیاسی است.